کار نکرده و مرور ادبیات آن چیزی را نشان نداد. تاریخچه تئوری ارزش در غرب به قرن ۱۶ و ۱۷ برمی‌گردد و آن زمان بحث شـــده، ولی تئوری ارزش اقتصاد اسلامی را کسی کار نکرده است یا راجع به فلسفه پول چه کسی کار کرده است؟ نسل اول با اینکه حکومت دست‌شان نبود، دغدغه داشتند، ولی ما امروز بیشتر صحبت‌های انتزاعـــی می‌کنیم. حتی من اســـمش را نمی‌گذارم صحبت‌های تئوریک. تئوری مبتنی بر توصیفی از یک واقعیت موجود است و کارهای موجود را توصیفی از یک واقعیت موجود نمی‌دانم، بلکه آن‌ها را تکرار مکررات می‌دانم. در بهترین حالت اینکه ما مجدد بیاییم بگوییم مالکیت اصلی از آن خداست. این حرف را شهید صدر هم پنجاه سال پیش گفت؛ بحث جدید چیست و چگونه این مسأله به الگوی ایرانی ـ اسلامی پیشرفت ریخته شود؟ این را نداریم.

بالاخـره برخی معتقدند که باید از ترسـیم چارچوب کلان به الگو رسید. به همین دلیل ابتدا به دنبال ترسیم مرز این دانش و الگوی بومی هستند.

آن چارچوب هم خودش مسأله است. بحث من مسأله‌محوری است؛ برخی مسأله‌ها جزیی هســـتند و برخی کلان. برخی مســـأله‌ها فلسفی هســـتند، مثل مقوله‌های هستی‌شناختی یا معرفت‌شـــناختی اقتصاد اسلامی و برخی دیگر کمی روبنایی‌تر هســـتند، ولی بحث این‌جاســـت که جریان جدی در هیچ‌کدام نمی‌بینیم. مثلاً در زمینه فلسفه اقتصاد کاری نکرده‌ایم. مجموعه کتاب‌هایی که به اسم فلسفه اقتصاد و در حوزه اقتصاد اســـلامی چاپ می‌شود، اساساً چیزی که نیستند، فلسفه اقتصاد اســـلامی است! مثلاً هرگونه بحث فلسفی در حوزه فلسفه اقتصاد که «مالکیت از آن خداســـت» که اسمش فلسفه اقتصاد نیســـت. برای همین عملاً با نوعی رکود مواجه‌ایـــم یا فرض کنید در حوزه اعتباریات، در حوزه علوم انســـانی اســـلامی به پایه‌هایی نیاز داریم. یکی از پژوهشگران و فضلای خوب قم کتابی در حوزه اقتصاد اسلامی و اعتباریات نوشته است. مجموعه مطالبی که آن‌جا ذکر شده، حداکثر در مرز دانشـــی است که در اصول فلسفه و روش رئالیسم آمده است؛ حتی آن هم به طور کامل نیامده است.

در جلد دوم اقتصادنا، شـــهید صدر، ورود بســـیار هوشـــمندانه‌ای در نظریه قرارداد می‌کند. اتفاقاً آن موقع معمولِ اقتصاد غرب نبود؛ اما اکنون بعد از گذشـــت ســـی ـ چهل ســـال، معمولِ اقتصادِ غرب شـــده است. در سطح دکتری در اقتصاد خُرد، نظریه قرارداد خوانده می‌شود. بُرش‌هایی که به این نظریه می‌زنند، دقیقاً برش‌هایی اســـت که شهید صدر چهل سال پیش در جلد دوم اقتصادنا زده است. این تئوری پنجاه سال پیش در غرب نبود یا مثلاً بُرش نظریه اطلاعات یا «غرر» به تعبیر فقهی و «ای‌ســـی متیک اینفورمیشن» به تعبیر غربی‌ها. ببینید شهید صدر این برش را به اقتصاد اســـلامی زدند و اقتصاد اسلامی را از این منظر مطرح کردند؛ یعنی اگر «کنـــت ارو» که برنده جایزه نوبل اقتصاد شـــده و اقتصاددان بزرگی است، در سال ۲۰۰۱ سخنرانی مهمی می‌کند و می‌گوید: قراردادها مانند نخاع و شبکه عصبی اقتصادها هستند، شما می‌بینید که شهید صدر و امام موســـی صدر نیم‌قرن پیش از او، عقود را پایه اقتصاد اسلامی معرفی می‌کنند.

سؤال این‌جاســـت که چرا آن جریان و آن بُرش ادامه پیدا نکرد و چـــرا حتی یک جایی این بُـــرش غلط جلوه کرد؟ یعنـــی فکر کردند کـــه این موضوع فقه‌الاقتصاد اســـت و فقه‌الاقتصاد ربطی به اقتصاد اسلامی ندارد، درحالی‌که خود غرب دارد به این نتیجه می‌رســـد که عقود، شـــبکه عصبی نظام‌های اقتصادی هستند. ما عقود را پایه نکردیم. چرا برای آن‌ها «ای‌سی متیک اینفورمیشن» شد پایه مباحث اقتصاد؛ اما برای ما «غرر» پایه نشـــد؟ درحالی‌که این بُرش را امام موســـی صدر و شهید صدر حدود پنجاه سال قبل زدند. دلیلش این است که ما مسأله‌ها را گم کردیم. اینکه غرب سه دهه بعد به بُرش‌های ما می‌رسد، به این دلیل است که مسأله‌ها را دنبال نمی‌کند.

آن نگاه‌هایی که می‌گوییم نظام‌سازی و مناط‌گیری، اساساً پیگیری نشده است. نمی‌گوییم همه کارهایی که الان شـــده، به درد نمی‌خورد و یا اشتباه است، ولی بحث این‌جاست که علم یک «هویت متکامل انباشتی» دارد و ما نمی‌توانیم هر چیزی را از صفر شروع کنیم. مثلاً مجموعه کارهایی که در نظریه «سیستمی دین» شـــده، کارهای نویی است، ولی با گذشـــته خودش هیچ رابطه ارگانیک معرفتی ندارد. در تئوری‌های علمی اگر چیزی خیلی نو باشد، ممکن است سی ـ چهل سال دیگر معلوم شود؛ چه فایده‌ای دارد، ولی چون سابقه ندارد، پدر و مادر تئوریک ندارد، خیلی بحث‌برانگیز نیست.

چرا ما بعد از انقلاب از «مسـأله‌محوری» به یک‌سری مباحث انتزاعی که هنوز هم به جایی نرسیده، انتقال پیدا کردیم؟

صحبتی از من در مجله پژوهشکده صدرا چاپ شد که در آن چهارده محور را به عنـــوان «زنجیره تولید علم دینی» نام بردم. این چهارده حلقه باید همه کار کنند. مثل یک کارخانه اتومبیل‌سازی که مثلاً اگر شیشه‌سازی خوب کار نکند، تایرسازی خوب کار نکند، هر چقدر هم موتورسازی خوب کار کند، خودرویی تولید نمی‌شود. قبل از انقلاب، نسل اول درگیر سؤالاتی بود که خیلی برایش بعضی مؤلفه‌ها مطرح نبود. مثلاً همین که شهید مطهری می‌توانست یک بُرش خوب به فلسفه مالکیت بزند، از او پذیرفته شده بود و مسأله‌محور تلقی می‌شد، ولی امروزه اگر همان بُرش زده شود، اسمش دیگر مسأله‌محوری نیست؛ چون امروزه باید مالکیت را در قانون تجارت و قانون مدنی بتوانیم شخم بزنیم که به الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت بخورد. ما باید مالکیت را به‌گونه‌ای تنظیم و مقررات‌گذاری کنیم که حرکت‌های زیگزاگی که آقا می‌گویند، رخ ندهد و در بحث عدالت، مطلوب‌های انقلاب اسلامی تأمین شود. این‌جا مسئله‌محوری‌اش متفاوت می‌شود.

برای این کار مجموعه عوامل مقدماتی و زیرساخت‌هایی وجود دارد که اگر اتفاق نیافتد، همین پراکنده‌گویی‌ها و پراکنده‌کاری‌ها اتفاق می‌افتد. فرض کنید ما بعد از انقلاب، نظام خوبی برای مستندسازی از کارهای علمی نداریم. هنوز هم گاهاً دانشگاه از مقالات خوبی که در حوزه علمیه قم نوشته می‌شود، بی‌خبر است؛ چون مستندسازی علمی دچار مشـــکل است. مستندســـازی علمی چرا دچار مشکل است؟ چون برای این کار مجموعه مناسبی نداریم. «ایران داک» نمی‌تواند این‌ها را خوب مستندســـازی کند. پایان‌نامه خوب نوشته می‌شود؛ اما کلیدواژه خوب ندارد تا در جست‌وجوهای اینترنتی در نتیجه جست‌وجو بیاید یا در حـــوزه آمار، اکنون می‌خواهیم در مورد لقمه حرام صحبت کنیم. اساســـاً آمار نداریم که گردش لقمه حرام در کشـــور چگونه اســـت؛ بنابراین معلوم اســـت که من مسأله‌محور نخواهم شد. پزشکی که دانش علوم آزمایشگاهی نداشته باشد، مسأله‌محور نیست و در بهترین حالت یا کلی‌گویی می‌کند یا مســـکّن می‌دهد و یا می‌رود در حوزه داستان و تخیل و می‌خواهد شما را هیپنوتیزم کند. من کارهایی که

نسل اول با اینکه حکومت دست‌شـان نبـود، دغدغه داشـتند، ولـی مـا امـروز بیشتر صحبت‌های انتزاعی می‌کنیم. در بهترین حالت اینکـه مـا مجـدد بیاییم بگوییـم مالکیـت اصلی از آن خداسـت. این حرف را شهید صدر هم پنجاه سال پیـش گفت؛ بحـث جدید چیست و چگونه این مسأله به الگوی ایرانی ـ اسـلامی پیشرفت ریخته شود؟ این را نداریم.